

از تجدیدنظر طلبی تا تنوع بخشی در سیاست خارجی عربستان (۲۰۱۰-۲۰۱۹)

سید محمد حسینی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۲

چکیده

با شروع تحولات عربی در سال ۲۰۱۱ موسوم به بهار عربی، نظام‌های سیاسی حاکم در کشورهای عربی دچار هراس از تسری اعتراضات مردمی به کشورهای خود شدند. جدی‌ترین و سخت‌ترین واکنش به این تحولات توسط حکومت سعودی صورت گرفت. واکنش عربستان به این تهدیدات، تغییری محسوس در سیاست خارجی این کشور در سطح منطقه‌ای و در قبال قدرت‌های بزرگ بود. حکومت سعودی با دیدن سرنوشت مبارک و بن علی در مصر و تونس دریافت که نمی‌تواند بقاء حکومت خود را صرفاً در اتحاد استراتژیک با ایالات متحده امریکا جستجو کند. بنابراین حکومت سعودی تصمیم گرفت تا در سیاست خارجی خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تغییراتی ایجاد نماید. این تغییرات موضوع مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. بر این اساس این سؤال را مطرح کردیم که: حکومت سعودی در قبال تحولات خاورمیانه در سال ۲۰۱۱ موسوم به بهار عربی چه تغییراتی در سطح سیاست خارجی خود ایجاد نمود؟ در پاسخ این فرضیه را مطرح می‌کنیم که: "حکومت سعودی به منظور کم کردن شدت وابستگی امنیتی خود به امریکا و نیز مواجهه مؤثر با پیامدهای ناشی از تحولات عربی پس از ۲۰۱۱، راهبرد سیاست خارجی خود را در سطح منطقه‌ای از محافظه‌کاری تدافعی به تجدیدنظر طلبی تدافعی و در سطح بین‌المللی از ائتلاف مثبت با امریکا به تنوع بخشی با قدرت‌های بزرگ تغییر داده است". رویکرد جدید عربستان در قبال قدرت‌های بزرگ یکسان نیست روش پژوهش در این مقاله توضیحی تبیینی و راهبرد پژوهش قیاسی و با بهره‌مندی از چارچوب مفهومی موازنه تهدید استنفان والت است. در سازماندهی مقاله ابتدا به تبیین نظری با استفاده از نظریه رئالیسم تدافعی می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: عربستان، تنوع بخشی، قدرت‌های بزرگ، سیاست خارجی، بهار عربی

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

* نویسنده مسئول: hosseini.seyed.m@gmail.com

مقدمه

با شروع تحولات عربی در سال ۲۰۱۱ موسوم به بهار عربی، نظام‌های سیاسی حاکم در کشورهای عربی دچار هراس از تسری اعتراضات مردمی به کشورهای خود شدند. جدی‌ترین و سخت‌ترین واکنش به این تحولات توسط حکومت سعودی صورت گرفت. بهار عربی برای حاکمان سعودی دربردارنده پنج تهدید حیاتی بود. اول آنکه حکومت‌های همسو و متحد با سعودی‌ها در مصر و تونس و از همه مهمتر در یمن از قدرت ساقط شدند، دوم هراس ناشی از تسری اعتراضات مردمی به کشورهای همپیمان سعودی‌ها از قبیل بحرین، اردن، کویت، امارات و... می‌رفت. (سرکوب قیام‌های مردمی در بحرین مشترکاً توسط سعودی‌ها و آل خلیفه در سال ۲۰۱۱ هراس سعودی‌ها را ثابت کرد). سوم، ترس حکومت سعودی از تسری اعتراضات به داخل عربستان بود، چرا که جامعه عربستان همواره مستعد اعتراضات مردمی به واسطه تبعیض‌های سازمان‌یافته حکومتی است. عربستان نیز مانند بسیاری از کشورهای عربی دچار بحران مشروعیت است و به دلیل عدم برخورداری از پایگاه‌های مستحکم مردمی سعی دارد کمبود مشروعیت داخلی را از طریق تحکیم و تقویت روابط خارجی با قدرت‌های بزرگ جبران نماید و از این طریق میزانی از ثبات سیاسی خود را تامین کنند. چهارم، تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به سود ایران و علیه سعودی‌ها، تهدیدی در سطح سیستمی محسوب می‌شد. و بالاخره پنجم آنکه حکومت سعودی با تجربه سقوط شاه ایران و حسنی مبارک، همواره از این می‌هراسد که پشت درب‌های کاخ سفید بماند و دولت امریکا در بزنگاه‌های امنیتی این حکومت را رها کند.

واکنش عربستان به این تهدیدات، تغییری راهبردی در سیاست خارجی این کشور بود. حکومت سعودی با دیدن سرنوشت مبارک و بن‌علی در مصر و تونس دریافت که بقاء حکومت خود را نمی‌تواند صرفاً در اتحاد استراتژیک با ایالات متحده امریکا جستجو کند. از شاه ایران نیز نقل می‌شود زمانی که بنگلادش از پاکستان جدا شد و امریکا فقط به اعلامیه‌ای در حمایت از متحد خود یعنی پاکستان بسنده کرد، شاه به اسدالله علم گفته بود، باید منتظر باشیم روزی امریکایی‌ها ما را نیز تنها بگذارند. تاریخ تکرار شد. آنچنان که خانم کلینتون نقل می‌کند، کاخ سفید در دو راهی حمایت از

مبارک و دفاع از دموکراسی، تصمیم گرفت مبارک را پشت درب‌های کاخ سفید نگه دارد و از او حمایتی نکند. تجربه حسنی مبارک و بن علی برای حاکمان سعودی عبرتی شد تا در روند سیاست خارجی خود بازنگری کنند. از این رو راهبرد سیاست خارجی عربستان در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دچار تغییر راهبردی شد.

سیاست عربستان در قبال تحولات منطقه‌ای پس از بهار عربی موضوع مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. بر این اساس این سؤال را مطرح کردیم که:

حکومت سعودی در قبال تحولات خاورمیانه در سال ۲۰۱۱ موسوم به بهار عربی چه تغییراتی در سطح سیاست خارجی خود ایجاد نمود؟ در پاسخ این فرضیه را مطرح می‌کنیم که:

"حکومت سعودی به منظور کم کردن شدت وابستگی امنیتی خود به آمریکا و نیز مواجهه مؤثر با پیامدهای ناشی از تحولات عربی پس از ۲۰۱۱، راهبرد سیاست خارجی خود را در سطح منطقه‌ای از محافظه‌کاری تدافعی به تجدیدنظرطلبی تدافعی و در سطح بین‌المللی از ائتلاف مثبت با آمریکا به تنوع‌بخشی با قدرت‌های بزرگ تغییر داده است."

رویکرد جدید سیاست خارجی عربستان در قبال قدرت‌های بزرگ یکسان نیست و از کشوری به کشور دیگر تفاوت‌هایی دارد اما هدف یکسان است. یعنی عربستان سعی می‌کند از طریق تنوع‌بخشی در سیاست خارجی خود در قبال قدرت‌های بزرگ، وابستگی امنیتی خود به آمریکا را کاهش دهد. همچنین تجدیدنظرطلبی عربستان در غرب آسیا صورت گرفته است و در سایر مناطق شاهد تغییر کلانی در سیاست خارجی عربستان نیستیم. شاخصه‌ای تغییر سیاست خارجی عربستان در سطح منطقه‌ای عبارتند از: مداخله نظامی در بحرین، جنگ یمن، حمایت از معارضان بشار اسد در سوریه، حمایت از گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه و شدت بخشیدن به ایران هراسی

شاخصه‌های تغییر سیاست خارجی عربستان در سطح بین‌المللی عبارتند از: گسترش رابطه تجاری با چین، تنش‌زدایی و عقد قراردادهای نظامی با روسیه و بالاخره تقویت روابط تجاری و سیاسی با اتحادیه اروپا

روش پژوهش در این مقاله توضیحی تبیینی و راهبرد پژوهش قیاسی و با بهره‌مندی از چارچوب مفهومی موازنه تهدید استفان والت است. در سازماندهی مقاله ابتدا به تبیین نظری با استفاده از نظریه رئالیسم تدافعی می‌پردازیم. در قسمت دوم به تغییر راهبرد سیاست خارجی عربستان در سطح منطقه‌ای اشاره می‌کنیم و در قسمت سوم به تنوع‌بخشی روابط عربستان با قدرت‌های بزرگ می‌پردازیم.

۱. بحث نظری: موازنه تهدید با تأکید بر نظریه استفان والت

استفان والت نیز مانند سایر رئالیست‌ها موازنه‌سازی را از راهبردهای اصلی دولت‌ها می‌داند. دولت‌ها در ساختار اقتدارگریز بین‌المللی، بقاء خود را در افزایش قدرت و منطق موازنه‌سازی با رقباء جستجو می‌کنند. اما تفاوت او با سایر رئالیست‌ها و از جمله والتز، تأکید بر تهدیدهای ذهنی به جای تهدیدهای مادی از قبیل قابلیت‌های نظامی است (Taliaferro, 200: 129). والت استدلال می‌کند کشورها در برابر آنچه رهبران‌شان در ذهن تهدید می‌پندارند، واکنش نشان می‌دهند. به عبارت دیگر تأکید والت بر اهمیت موازنه تهدید به جای موازنه قدرت است. اگر تهدید را ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات تجاوزکارانه احتمالی دولت‌ها بدانیم، پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم هستند. منظور والت آن است که آنچه در روابط بین دولت‌ها حائز اهمیت است، برداشت آن‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۳۴). استفان والت رفتار متوازن کننده را مهم‌ترین و اصلی‌ترین گرایش در روابط بین‌الملل می‌داند؛ از نظر والت رفتار متوازن کننده در واکنش به تهدید معنا پیدا می‌کند. میزانی که در آن دولت‌ها به عنوان تهدید برای یکدیگر شناخته می‌شوند وابسته به عوامل مختلفی است که تنها دربرگیرنده منابع مادی تهاجمی دولت نیست. از نظر والت، دولت‌هایی که به عنوان متجاوز شناخته می‌شوند به احتمال زیاد، دیگران را برای ایجاد توازن در مقابل خود تحریک می‌کند. سیاست‌های دفاعی و خارجی که تهدید یک دولت را در برابر دیگران به حداقل می‌رساند، بیشترین تأثیر را در نظام بین‌المللی دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۶-۵۹). از

دیدگاه والت اتحادها اساساً برای افزایش امنیت شکل می‌گیرند. اتحاد آرایش رسمی یا غیررسمی برای همکاری امنیتی بین دو یا چند دولت مستقل است (Walt, 1985: 12). هدف از اتحاد، تعهدی برای حمایت متقابل نظامی است که هم تعهدات رسمی و هم تعهدات غیررسمی را شامل می‌شود. تعهد نیز به معنای پشتیبانی سایر اعضای اتحاد از یک عضو در مقابل دیگر دولت‌های خارج از اتحاد است. اگر دولت‌ها در قالب اتحاد امنیت بیشتری برایشان حاصل نمی‌شود، اتحاد شکننده می‌شود (Walt, 1985: 11-12). بنا به گفته واقع‌گرایی ساختاری، دولت‌ها عمدتاً نگران امنیت خودشان هستند اما والت می‌پرسد امنیت علیه چه چیزی؟ او مدعی است که دولت‌ها امنیت از تهدید را به جای امنیت از قدرت جستجو می‌کنند. بنا به گفته والت، قدرت به خودی خود خنثی است و پیامدهایش می‌تواند هم خوش‌خیم و هم مخرب باشد. پس نظریه موازنه قدرت به خوبی نمی‌تواند رفتار مشاهده شده تشکیل اتحادها را در سابقه تاریخی‌اش توصیف کند، همچنین موازنه قوا نمی‌تواند توضیح دهد که چرا موازنه‌ها غالباً ناتوان از شکل‌یابی هستند (Taliaferro, 2000: 133). به اعتقاد وی، کشورها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند. بلکه آنچه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می‌گردد، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند. زمانی که تهدیدی احساس شد کشورها یا سعی می‌کنند در مقابل آن توازن ایجاد کنند یا اینکه به کشور تهدیدکننده ملحق شوند (ترابی، ۱۳۸۹: ۱). بدین ترتیب موازنه تهدید نوعی از موازنه است که معتقد است ائتلاف‌ها جهت موازنه در قبال تهدیدات شکل می‌گیرند و نه صرف قدرت. تهدیداتی که می‌توانند از قدرت، مجاورت جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و نیات توسعه طلبانه و تهاجمی نشأت بگیرند. گزاره اصلی نظریه والت آن است که دولت‌ها به تهدید و نه قدرت پاسخ می‌دهند و این پاسخ، معمولاً به شکل موازنه و ایجاد اتحاد علیه قدرت تهدید کننده و یا دنباله‌روی از آن خواهد بود. والت سطح تهدید را متأثر از چهار عنصر قدرت انبوه، نزدیکی جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیات تجاوزکارانه دانسته و در توضیح این عناصر می‌گوید هر چه قدرت انبوه یک کشور بیشتر باشد، میزان تهدیدی که متوجه سایر دولت‌ها می‌کند بیشتر است؛ هر چه فاصله جغرافیایی دولت تهدیدگر نزدیک‌تر باشد، تهدید بالقوه افزون‌تر؛ هر چه قدرت

تهاجمی دولت بیشتر باشد، توان تهدید آن بیشتر است و هر چه از نظر دیگران نیات تهاجمی یک قدرت آشکارتر باشد، احتمال تشکیل اتحاد علیه آن بیشتر خواهد شد (Taliaferro, 2000: 157). مفهوم ادراک تهدید نیز در تئوری والت بسیار مهم است و بر این اساس، والت در تبیین بیشتر نظریه خود معتقد است کشورها با برداشت خود از شدت و سطح تهدید، اقدام به اتحاد با دولت یا مجموعه‌ای از دولت‌ها می‌کنند تا بتوانند تهدید را خنثی نمایند.

مفهوم موازنه تهدید استفان والت به خوبی رفتار عربستان پس از تحولات عربی در سال ۲۰۱۱ را تبیین می‌کند. آنچنان که در قسمت‌های بعدی خواهیم دید رهبران عربستان در نظام شناختی خود به این نتیجه رسیدند که این تحولات پیامدها و تهدیدهای امنیتی علیه آنها در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد داشت، بنابراین به منظور حفظ امنیت خود از لاک محافظه‌کارانه خارج شدند و با رویکردی تجدیدنظرطلبانه، موازنه قدرت در منطقه را با هدف افزایش تضمین بقاء عربستان برهم زدند. موازنه‌ای که تا امروز (۲۰۱۹) به صورتی سیال در حال تغییر است و ثبات نیافته است.

۲. سیاست خارجی عربستان در سطح منطقه‌ای: از محافظه‌کاری تدافعی به تجدیدنظر طلبی تدافعی

حکومت‌هایی که با بحران مشروعیت مواجه هستند و بقاء خود را مستظهر به حمایت امنیتی قدرت‌های بزرگ قرار داده‌اند، همواره از تغییر سیاست قدرت‌های بزرگ نسبت به خود دچار هراس هستند. این قاعده برای حکومت سعودی نیز صدق می‌کند. آیا ایالات متحده همواره از بین ارزش‌ها (دموکراسی، آزادی) و منافع خود (نفت و پایگاه‌های نظامی) اولی را قربانی می‌کند؟ در صورتی که دولت امریکا به خاطر حمایت آشکار از حکومت‌های غیرمردمی، در مواجهه مستقیم با مردم آن کشور قرار گیرد، چه خواهد کرد؟ تجربه انقلاب اسلامی ایران، مصر، تونس و یمن به حاکمان سعودی این درس را می‌دهد که کاخ سفید به هیچ حکومتی چک سفید نمی‌دهد.

(Clinton, 2013: 341)

آنچه برای عربستان در عرصه روابط خارجی مهم است، حفظ ثبات منطقه‌ای در راستای حفظ ثبات داخلی است. این تاکید را می‌توان بخشی از ویژگی کلی و همیشگی سیاست خارجی دولت سعودی به حساب آورد. سعودی‌ها هم در سطح منطقه و هم در سطح حکومتی، از بی‌نظمی و آنچه قابل پیش‌بینی نیست، به شدت دوری می‌جویند، به همین دلیل در زمینه مسائل خارجی و داخلی بسیار کند و با احتیاط زیاد عمل می‌کنند (Karami, 2011: 25). سیاست خارجی عربستان تا پیش از بهار عربی محافظه‌کارانه و در جهت حفظ موازنه قدرت در منطقه پیش می‌رفت. رفتار محافظه‌کارانه تدافعی دارای چه شاخصه‌هایی در سیاست خارجی عربستان است؟

رفتار عربستان در قبال انقلاب اسلامی، حمایت از صدام در جنگ با ایران و کمک به ائتلاف بین‌المللی در حمله به رژیم صدام (۱۹۹۱) و حمله آمریکا به عراق (۲۰۰۳)، تنش‌زدایی با ایران، حمایت از گروه ۶ مارس در لبنان، سیاست اعلانی و اعمالی در قبال فرایند صلح خاورمیانه، مواضع عربستان نسبت به فلسطینی‌ها، موضع‌گیری در قبال دولت‌های منتخب در عراق پس از صدام و بالاخره دیپلماسی رفت و برگشتی عربستان با ایران پس از جنگ ۳۳ روزه و جنگ ۲۲ روزه، شاخصه‌های سیاست خارجی محافظه‌کارانه و تدافعی عربستان در خاورمیانه از شروع انقلاب اسلامی تا ۲۰۱۱ است.

راهبرد اصلی عربستان در تحولات شمرده شده، حفظ موازنه قدرت به منظور حفظ منزلت منطقه‌ای عربستان بود. با شروع تحولات مردمی در مصر و تونس حکومت سعودی تغییری اساسی در سیاست منطقه‌ای خود اتخاذ نمود. تداوم راهبرد سابق، جایگاه منطقه‌ای عربستان را به شدت متزلزل می‌ساخت و مساله مهمتر اینکه، این تحولات مردمی می‌توانست مانند دومینو دیر یا زود منجر به سقوط حکومت‌های پادشاهی در منطقه شود. بنابراین، عربستان سعودی بلافاصله درصدد برآمد تا نسبت به تهدیدات ایجاد شده، به اتخاذ راهکارهای جدید بپردازد (Nasr, 2011). تحولات شتابان منطقه‌ای و تهدید موجودیتی حکومت‌های پادشاهی و بالاخره هراس از سیاست‌های دوگانه آمریکا در قبال حکومت‌های غیرمردمی موجب شد تا حکومت



سعودی پس از بهار عربی استراتژی بقاء خود را از محافظه‌کاری تدافعی به تجدیدنظرطلب تدافعی تغییر دهد.

با بهره از نظریه موازنه تهدید والت، حکومت سعودی تحولات مردمی در منطقه و دوگانگی در رفتار امریکا در قبال حسنی مبارک و بالاخره احتمال نفوذ معنوی ایران در جنبش‌های مردمی در منطقه را تهدیدی علیه موجودیت خود دانست و تصمیم گرفت تا در رویکرد سیاست خارجی خود تحولی راهبردی ایجاد کند. این تحول را تجدیدنظرطلبی تدافعی به منظور افزایش قدرت از دست رفته عربستان نام گذاشته‌ایم. تجدیدنظرطلب تدافعی منجر به سیاست‌هایی در سطح منطقه شد که اجمالاً آنها اشاره می‌کنیم.

۱-۲. مداخله نظامی در بحرین پس از اعتراضات مردمی

با تسری جنبش‌های مردمی در سال ۲۰۱۱ از مصر و تونس به بحرین، سعودی‌ها روز چهاردهم مارس ۲۰۱۱ به درخواست حکومت آل خلیفه به بحرین نیروی نظامی گسیل کردند. این مداخله نظامی، با وجود قرار گرفتن در چارچوب پیمان امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، تصویر عربستان را در میان افکار عمومی منطقه مخدوش کرد. (ثانی، ۱۳۹۰: ۲۷). سعودی‌ها از تسری قیام شیعیان بحرین به شیعیان عربستان به شدت احساس تهدید نمودند، به خصوص که بعد از تشکیل دولت شیعی در عراق، عربستان این قیام را در چارچوب گسترش هلال شیعی با مرکزیت ایران تفسیر نمود. همان‌گونه که ولی نصر اشاره می‌کند، مقامات سعودی از همان ابتدا با هرگونه تغییر در منطقه مخالف بودند و هر اندازه واشنگتن از برخی مردم منطقه به حمایت پرداخت، عربستانی‌ها بیشتر از گذشته نگران شدند. مقامات عربستان با فرستادن نیروی نظامی به بحرین این خواسته خود را بیشتر نمایان کردند. از سوی دیگر، مقامات سعودی تلاش می‌کردند تا با فرافکنی مسایل داخلی خود از انجام اصلاحات و ایجاد تغییرات در نظام سیاسی خود اجتناب ورزند (Nasr, 2011).

۲-۲. راهبرد سعودی در قبال جنگ داخلی یمن

یمن در نگاه راهبردی عربستان جایگاهی استراتژیک دارد. در واقع جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن با عربستان، در دهه‌ها و سال‌های گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان در سطر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد. به همین دلیل، در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان و بازیگری فعال و اثرگذار بوده است. به طور معمول، سالانه هزاران نفر از رهبران قبیله‌ای، مقامات امنیتی و دیگر نخبگان یمن، تا چندین میلیارد دلار از سوی این کشور حمایت می‌شوند (Kcinkmeyer, 2011: 51). اما آغاز بحران فراگیر یمن که با سقوط مبارک در مصر همراه بود، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. سعودی‌ها که به تازگی بزرگ‌ترین متحد خاورمیانه‌ای خود را از دست داده بودند؛ با خطر دیگری در جنوب (یمن) و نیز خطر تسری این دگرگونی‌ها به خاک خود روبه رو شدند. افزون بر آن، با بحران قیام‌های مردمی در عمان، اردن و به خصوص بحرین مواجه بودند. این امر تحرک ریاض در قبال بحران یمن را به تاخیر انداخت. اما پس از غالب آمدن بر اعتراضات داخلی و بحران بحرین، عربستان باز هم در چارچوب شورای همکاری، ابتکاری نظامی برای حل و فصل بحران یمن مطرح ساخت. (احمدیان، ۱۳۹۰: ۶۵). جنگ یمن توسط سعودی‌ها مهمترین شاخص از سیاست تجدیدنظرطلبی تدافعی این کشور در محیط خاورمیانه محسوب می‌شود. عربستان کشور یمن را حیاط خلوت خود می‌داند و خط قرمز برای سعودی‌ها کنترل کامل یمن توسط حوثی‌ها و نفوذ ایران در این کشور است. جنگی که تاکنون ادامه دارد و عربستان را دچار فرسایش در سطح استراتژیک و دیپلماتیک نموده است.

۲-۳. تبلیغات علیه ایران پس از انقلاب‌های عربی

بر اساس نظریه موازنه تهدید و الت، مسئله مهم در روابط دولت‌ها، تصورات و برداشت‌های ذهنی آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است. بر این اساس، استدلال می‌شود که برداشت عربستان سعودی از ایران به عنوان کشوری که در دهه اخیر سعی در افزایش نفوذ و تبدیل به هژمون منطقه‌ای دارد، باعث می‌شود تا ایران به عنوان تهدید

در نظر گرفته شود. عربستان با شروع اعتراضات مردمی در بحرین، تبلیغات منفی علیه ایران را شروع کرد و این کشور را به برهم زدن نظم داخلی و کمک به مخالفان و براندازان داخلی در بحرین متهم کرد. نفوذ معنوی، کنشگری فعال ایران در بحران‌های منطقه‌ای و توانمندی نظامی و موشکی زمینه‌های تبلیغ علیه ایران توسط سعودی‌ها است. آنها از هژمونی یک قدرت شیعه انقلابی در هراسند و همواره از خوف گسترش انقلاب و نفوذ معنوی ایران در منطقه، به غرب روی آورده و در چند مرحله خواستار فشارهای بیشتر بر ایران و کنترل قدرت نظامی و صنایع هسته‌ای این کشور شده‌اند. عربستان به دنبال فرافکنی سیاست‌های تبعیض‌آمیز داخلی و مداخله‌گرایانه خارجی خود پس از بهار عربی است و روی همین اصل، تهران را بهترین گزینه برای اتهام‌زنی می‌بیند. از سوی دیگر، عربستان فکر می‌کند که با سرنگونی اسد یک ضربه به هم پیمان منطقه‌ای ایران وارد می‌آید و می‌تواند جلوی نفوذ روزافزون ایران را در منطقه بگیرد و بدین ترتیب می‌تواند جایگاه ایران را در منطقه تضعیف کند. عوامل متعددی ایران را به گزینه‌ای مطلوب برای ترس آفرینی در منطقه تبدیل کرده است و در این میان چند رویداد مهم باعث تیرگی روابط ایران و عربستان:

۱. سقوط صدام حسین و روی کار آمدن شیعیان در عراق که به افزایش نفوذ ایران در آن منطقه انجامید؛
۲. اختلاف منافع عربستان و ایران در مساله لبنان (حزب الله و کشمکش جنگ ۳۳ روزه)؛
۳. اختلاف نظر ایران و عربستان در مورد حماس و نفوذ ایران در گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی.

از آنجا که عربستان همواره سعی دارد نقش رهبری را در سطح منطقه، جهان عرب و حتی جهان اسلام ایفا کند و تاثیرگذاری خود را در عرصه سیاست خارجی افزایش دهد، تحولات و دگرگونی‌های عمده‌ای چون قدرت‌یابی شیعیان در عراق، از منظر منافع و اهداف منطقه‌ای این کشور اهمیتی بسیار دارد. این تحولات به تغییراتی در محیط منطقه‌ای عربستان سعودی منجر شده است که در جهت برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان این کشور و به سود ایران تعبیر می‌شود. (کرمی، ۱۳۹۰: ۹۳-)

۹۲). سعودی‌ها تا پیش از بهار عربی از مواجهه دیپلماتیک به طور مستقیم با ایران پرهیز می‌کردند اما مواجهه عربستان با ایران پس از بهار عربی آشکار شده و از تقابل - رقابت به تعارض - دشمنی تغییر جهت داده است. سیاست‌های اعلانی عربستان در قبال ایران، تعارض آشکار با ایران در سوریه، اتهام زنی به ایران در بحرین و یمن و بالاخره مخالفت صریح با توافقنامه برجام از شاخصه‌های تعارض - دشمنی عربستان با ایران هستند.

۴-۲. رویکرد عربستان به دولت منتخب عراق و جنگ سوریه

عربستان بزرگترین برنده حمله امریکا به افغانستان و عراق را ایران می‌داند. حذف طالبان و صدام در همسایگی ایران، آزادی عمل جمهوری اسلامی را در منطقه افزایش داد ضمن آنکه نفوذ فرهنگی ایران در افغانستان و عراق منجر به نفوذ جمهوری اسلامی در دولت‌های افغانستان و عراق گردید. عربستان سعودی سعی دارد از ابزارهای سیاست خارجی خود مانند دلارهای نفتی و گسترش وهابیت به منظور مقابله با ایران استفاده کند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). لذا مقامات مذهبی وهابی، تهاجم آمریکا به عراق را تجاوز به اسلام نامیده و مردم را به مبارزه مسلحانه با امریکایی‌ها تشویق کردند؛ که هدف اصلی آن، فشار به دولت برای اعطای قدرت بیشتر به سنی‌ها است. برای مثال در دسامبر ۲۰۰۶، سی و هشت تن از علمای دینی عربستان سعودی، طی پیامی از مسلمانان سنی جهان خواستند تا از گروه‌های سنی در مواجهه با شیعیان در عراق حمایت کنند (Gause, 2007: 3). در این بین وقوع تحولات موسوم به بهار عربی یکی از مهمترین عرصه‌های بهره‌گیری از تروریسم تکفیری را برای عربستان سعودی فراهم آورد که در جریان آن ریاض تلاش کرد تا نوعی بنیادگرایی سنی را در مقابل حکومت‌های شیعه منطقه گسترش دهد. در واقع گسترش اسلام وهابی و مخالفت با شیعیان، یک وجه بارز سیاست منطقه‌ای ریاض در جریان این تحولات است. سرکوب شیعیان بحرین، سرکوب حوثی‌ها در یمن و حمایت از گروه‌های سلفی در سوریه در همین راستا تبیین می‌شود (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

حمایت از تروریسم تکفیری یک راهبرد اساسی عربستان سعودی است. بر اساس گزارش موسسه راند آمریکا، عربستان از تامین کنندگان مالی تروریست‌ها در سراسر جهان است. ریاض با گشودن مرزها و اعطای کمک‌های تسلیحاتی و مالی به گروه‌های مخالف دولت، بیشترین نقش را در ناآرامی‌ها در عراق دارد. همچنین نفوذ ریاض در گروه‌های حزب اسلامی، شورای روحانیون مسلمان، شورای گفتگوی ملی، قبایل سنی و عشایر مرزنشین عراق نیز در این روند موثر است. تابعیت سعودی بسیاری از اعضای گروه‌های تروریستی عراق، مشخص شده و بر اساس آمارها حدود ۵۰۰۰ تبعه سعودی در ابتدای بحران، به عراق گسیل شده‌اند (هدایتی ۱۳۹۶: ۱۰۱). در آمار بخش اقدام مالی سازمان بین‌المللی مبارزه با پولشویی، عربستان با حدود ۲۱۰۰ نفر، پس از تونس در رده دوم کشورهایی است که اعضای داعش را تشکیل می‌دهند (FATF, 2015: 21-22). اظهارات اسامه بن لادن رهبر سابق القاعده مبنی بر اینکه تسلیحات القاعده توسط آمریکایی‌ها و پول سعودی‌ها تامین می‌شود، موید همین نکته است. در بحران سوریه نیز عربستان با ارسال کمک‌های مالی و نظامی در صدد تقویت توانمندی‌های مخالفان اسد به ویژه ائتلاف ملی، ارتش آزاد و سایر گروه‌های معارض نظام بود (Berti Guzansky, 2014: 28). فردریک وهری تحلیل‌گر ارشد بخش خاورمیانه اندیشکده کارنگی، عربستان را در زمره حامیان گروه‌های افراطی می‌داند. وهری با برقراری ارتباط بین حمایت برخی کشورهای عرب چون عربستان سعودی، بحرین و کویت از گروه‌های افراطی و وجود تنش‌های فرقه‌ای در درون این کشورها، معتقد است که یک دلیل فوران تنش‌های فرقه‌ای در این کشورها، خروج مبالغ هنگفت دلار به نفع گروه‌های افراطی است، در حالی که این مبالغ باید به حل مشکلات فرقه‌ای اختصاص یابد. (Wehrey, 2014: 5).

۳. از ائتلاف مثبت با آمریکا به تنوع بخشی در روابط با قدرت‌های بزرگ

بهار عربی در سطح سیستمیک نیز موجب تغییراتی در سیاست خارجی عربستان گردید. در حالی که سعودی‌ها تا پیش از تحولات عربی، سطح بالای وابستگی سیاسی و امنیتی به ایالات متحده آمریکا را رمز بقاء خود تعریف کرده بودند، پس از بهار

عربی سیاست گسترش روابط با سایر قدرت‌های بزرگ را به منظور تنوع‌بخشی در روابط با قدرتهای بزرگ آغاز کردند. این سیاست به منظور کنار گذاشتن امریکا و یا قطع وابستگی امنیتی و سیاسی به امریکا نیست بلکه سعودی‌ها قصد دارند با گسترش روابط با سایر قدرت‌های بزرگ دولت امریکا را حمایت بیشتر از عربستان ترغیب نمایند و به هنگام افزایش تهدیدهای امنیتی در سطح داخلی و منطقه‌ای حمایت سایر قدرت‌های بزرگ نظیر اتحادیه اروپا، چین و روسیه را نیز به همراه داشته باشند.

۳-۱. توسعه روابط تجاری و سیاسی با چین

کشور عربستان قادر است روزانه ۱۲ میلیون بشکه نفت صادر کند و ۱۷ درصد از ذخایر نفتی جهان در عربستان است. از سوی دیگر، این کشور بزرگترین اقتصاد کشورهای عربی را داراست و حتی یکی از اعضای گروه ۲۰ بوده و نهایت اینکه عضو بسیار تأثیرگذار در اوپک است. (Al-Tamimi, 2012: 3-4). بر اساس داده‌های کنفرانس سازمان ملل در زمینه تجارت و توسعه در سال ۲۰۱۴، چین بزرگترین منبع سرمایه‌گذاری آسیایی در عربستان سعودی است. به موازات صنایع انرژی، شرکت‌های چینی سرمایه‌گذاری‌های چند میلیارد دلاری در زیرساخت‌ها و طرح‌های صنعتی عربستان داشته‌اند. قرارداد ۱/۵ بلیون دلاری برای تأسیس یک پالایشگاه نفتی از چین با مشارکت عربستان و قرارداد خرید ۱۰ میلیون تن از نفت سعودی برای یک دوره ۵۰ ساله، حاکی از سیاست چین در قبال کشورهای خلیج فارس متحد غرب است. تجارت چین با عربستان سعودی در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ سه برابر تجارتش با ایران بوده است. طرح منو ریل مکه، همکاری در حوزه نفت و گاز و معادن، نظارت کیفیت استانداردها در کالاها و خدمات، و قرار تأسیس کتابخانه عمومی ملک عبدالعزیز در یکن به امضا رسید (بزرگمهری و میرزایی، ۱۳۹۶: ۵۹-۵۸). در سفر محمدبن سلمان به چین در سال ۲۰۱۸ نیز قرارداد ۱۰ میلیارد دلاری ساخت پالایشگاه در عربستان توسط چینی‌ها و ارتقاء همکاری نظامی میان دو دولت توافق شد.

۲-۳. تنش‌زدایی با روسیه

با شروع تحولات انقلابی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به ویژه بحران سوریه، تنش میان روسیه و عربستان افزایش یافت؛ به نحوی که از یک سو، دو طرف در سوریه رویاروی یکدیگر قرار گرفتند و از سوی دیگر، تنش‌های لفظی میان آنها تشدید شد. پس از انفجار ایستگاه راه‌آهن ولگاگراد در واپسین روزهای سال ۲۰۱۳، روسیه به طور شفاف از نقش سرویس اطلاعاتی عربستان سخن گفت و مقامات سعودی را به تحریک و حمایت از جدایی‌طلبان قفقاز شمالی متهم کرد. در این میان دو سفر شاهزاده بندر سلطان، رئیس سابق اطلاعات عربستان به روسیه برای تغییر رویکرد پوتین در حمایت از دمشق هم موجب تغییر روابط طرفین نشد. مرگ ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان باعث سفر دمتری مدودف به ریاض شد. پس از آن پوتین و ملک سلمان به گفت‌وگوی تلفنی با یکدیگر پرداختند و محمد سلمان به عنوان جانشین ولیعهد و وزیر دفاع عربستان، در ۱۷ ژوئن ۲۰۱۵ در جریان مجمع اقتصادی سنت پترزبورگ با ولادمیر پوتین دیدار و گفت‌وگو کرد. این دیدار که از سوی سعودی‌ها با عنوان بازسازی روابط روسی - سعودی نام‌گذاری شده بود، باعث امضای شده بود، همکاری تجاری میان روسیه و عربستان شد. مهمترین توافق‌نامه‌ای که میان دو کشور منعقد شد، به همکاری در بخش انرژی هسته‌ای مرتبط می‌شد. سند امضا شده میان سرگی کیرینکو، مدیر کل شرکت دولتی روس اتم و عبدالله هاشم عبدالله یمانی، رئیس مرکز انرژی اتمی و تجدیدپذیر عربستان برای نخستین بار در تاریخ روابط دو کشور در صنعت انرژی اتمی صورت گرفت و مبنای حقوقی برای طراحی، احداث، بهره‌برداری و همچنین به کار انداختن رآکتورهای تولید انرژی اتمی و تحقیقاتی و نیز تجهیزات شیرین‌سازی آب و دستگاه‌های شتاب دهنده ذرات بنیادی، واگذاری خدمات چرخه سوخت هسته‌ای از جمله برای نیروگاه‌های اتمی و رآکتورهای تحقیقاتی، غنی‌سازی اورانیوم با استفاده از سوخت هسته‌ای مصرف شده و زباله‌های رادیوآکتیوی، تولید رادیو ایزوتوپ‌ها و استفاده از آنها در صنعت، پزشکی، کشاورزی و آموزش و تربیت متخصصان در صنعت انرژی اتمی به وجود آورد. (Lisitsyn, 2015: 21). علاوه بر این، دو طرف یادداشت تفاهمی برای احداث

یک نیروگاه هسته‌ای در عربستان امضا کردند. علی النعیمی، وزیر نفت عربستان نیز با الکساندر نوواک همتای روس خود توافق‌نامه‌ای برای تکمیل توافق‌های قبلی بین دو کشور امضا کرد. همکاری نظامی، بخشی از توافق‌نامه‌های امضا شده میان روسیه و عربستان بود. علاوه بر اینها، مقامات دو طرف توافق‌نامه‌های برای فعال کردن کمیته مشترک بین وزارت‌خانه‌های دفاع دو کشور امضا کردند (Ahrām Online, 2015). در مجموع با توجه به برجسته بودن نقش محمد بن سلمان در ساختار سیاسی عربستان و نزدیکی وی به پدرش ملک سلمان، سفر او به روسیه موجب گمانه‌زنی‌هایی درباره امکان ارتقای چشمگیر روابط مسکو و ریاض شد. به ویژه که در بیانیه رسمی درباره سلطنتی عربستان، سفر شاهزاده محمد سلمان به روسیه، فرصتی برای بحث درباره روابط دوجانبه و جنبه‌های همکاری بیشتر میان دو کشور دوست توصیف شده بود.

گسترش و توسعه روابط با روسیه برای عربستان نیز منافع زیادی دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- توسعه روابط با روسیه از شدت وابستگی امنیتی و سیاسی به امریکا در بلند مدت خواهد کاست.
- بهبود روابط با روسیه منجر به تسهیل روابط عربستان با کشورهای آسیای میانه و قفقاز خواهد شد.
- سعودی‌ها برای توسعه صنعت هسته‌ای خود چشم به روس‌ها دارند. (بهمن، ۱۳۹۴: ۸۹-۸۷).
- عربستان امیدوار است با بهبود روابط با روسیه بر روابط راهبردی روسیه و ایران تأثیر منفی بگذارد.
- نقش استراتژیک روسیه در جنگ سوریه موجب شده تا عربستان به جای تقابل با روسیه از طریق تعامل اهداف خود در سوریه را دنبال کند.
- نقش سنتی روسیه در بخشی از دنیای عرب، ایجاد کننده توسعه روابط مسکو- ریاض است.

۳-۳. توسعه روابط اقتصادی و سیاسی با اتحادیه اروپا

اروپا و کشورهای حاشیه خلیج فارس از گذشته پیوندهای عمیق اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی با یکدیگر داشته‌اند. هر چند، اروپا نسبت به بازیگری در زمینه امنیت در خاورمیانه شدیداً محدود گردیده اما می‌تواند به لحاظ اقتصادی و سیاسی، نفوذ گسترده‌ای را در منطقه به دست آورد. (الوندی، ۱۳۹۳: ۹) عربستان با جذب سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی در عربستان، افزایش واردات از اروپا، سرمایه‌گذاری مالی در نهادهای مالی اروپایی و گسترش دیپلماسی با کشورهای اروپایی، قصد دارد منافع کشورهای اروپایی را به عربستان گره بزند تا از این طریق اولاً فشارهای سیاسی و حقوق بشری اروپا را مهار کند و ثانیاً کشورهای اروپایی را به تدریج به طرفداران خود تبدیل نماید. قتل جمال خاشقچی سیاست‌های حقوق بشری اتحادیه اروپا را در سطح رتوریک و اعلانی فعال کرد. برخی از کشورها از قبیل آلمان اعلام کردند از فروش تسلیحات به عربستان به سبب نقض حقوق بشر خودداری خواهند کرد. با این وجود هنوز منجر به فشار سیاسی و دیپلماتیک علیه عربستان نشده است. اولویت منافع تجاری و انرژی بر سیاست‌های حقوق بشر کماکان الگوی روابط اتحادیه اروپا و عربستان است.

۴. جمع بندی و راهکارهایی برای جمهوری اسلامی ایران

تحولات عربی در سال ۲۰۱۱ با خود خزان حکومت‌های استبدادی را در منطقه و تغییر معادلات قدرت در سطح منطقه‌ای را به دنبال داشت. سقوط کشورهای مستبد و پادشاهی، مهم‌ترین مشخصه بهار عربی بود. بنابراین، طبیعی بود که دولت‌های مختلف با توجه به ماهیت سیاسی خود نسبت به بهار عربی موضع‌گیری کنند. در این میان، یکی از کشورهای منطقه که بیشترین تلاش خود را برای مقابله با بهار عربی انجام داده است عربستان سعودی است. با بهره از نظریه موازنه تهید استفان والت، حکومت عربستان با آغاز تحولات عربی موسوم به بهار عربی به این جمع‌بندی رسید که منافع حیاتی و موجودیت این حکومت در معرض تهدیدهای بی‌سابقه‌ای قرار گرفته است از این رو تداوم سیاست خارجی سابق دیگر پاسخ‌گو نیست. بحران مشروعیت در داخل

و گسترش اعتراضات مردمی در کشورهای عربی، عربستان را با احتمال خیزش مردمی در داخل مواجه کرد. در سطح منطقه‌ای از یک سو حکومت‌های پادشاهی در معرض اعتراضات مردمی قرار داشتند و از سوی دیگر نفوذ ایران در منطقه پس از بهار عربی افزایش یافته بود. این تحولات کافی بود تا حاکمان سعودی تصمیم بگیرند تا تحولی در سیاست خارجی خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کنند. عربستان با مداخله در بحرین، جنگ یمن، حمایت آشکار از معارضان اسد در سوریه، حمایت از تکفیری‌ها در عراق و دشمنی آشکار با ایران، سیاست منطقه‌ای خود را از محافظه‌کاری تدافعی به تجدیدنظرطلبی تدافعی تغییر داد و در سطح بین‌المللی با گسترش روابط با چین و روسیه و اروپا تلاش می‌کند تا مانع سایر قدرت‌های بزرگ را به بقاء حکومت خود گره بزند. راهبردی که در این مقاله با عنوان گذار از ائتلاف مثبت به تنوع‌بخشی یاد شد.

جمهوری اسلامی مناسب است نگاهی عمیق، استراتژیک و دراز مدت نسبت به تحولات منطقه و روابط با عربستان سعودی داشته باشد. با توجه به شرایط منطقه، درگیری و مواجهه کامل با عربستان می‌تواند مانعی جدی بر سر راه گسترش حضور منطقه‌ای ایران به وجود آورد. آنچه از سیاست خارجی عربستان پس از تحولات عربی در سال ۲۰۱۱ درک می‌شود این است که در ذهنیت رهبران عربستان تعارضی مهم و تعیین کننده است. این تعارض، تعارضی بین درکی است که دولت ریاض به آن رسیده، یعنی ضرورت رفتارهای بالنسبه مستقلانه‌تر از امریکا و ابتکارورزی (هرچند خصمانه) در مناسبات منطقه‌ای با همسایگان از یک سو و حفظ عادات کهن ذهنی و وابستگی‌های ساختاری به امریکا که موجب تداوم رفتارهای انفعالی و آمریکا - محور در دیپلماسی عربستان می‌شود. هدف بزرگ دیپلماسی ایرانی در میان مدت باید افزایش ظرفیت‌ها برای به ثمر رسیدن ظرفیت اول و کاهش ظرفیت استمرار عامل دوم باشد. با وجود آنکه عربستان برای رویارویی با جهش استراتژیک و نفوذ منطقه‌ای ایران دست به تحرکات گوناگون و پذیرفتن انواع هزینه‌ها زده است، ولی بی‌گمان نمی‌خواهد چالش و تنش در روابطش با ایران افزایش یابد. این دولت از جهت گسترش دامنه بحران‌ها در خاورمیانه و در غلطیدن تمام منطقه به بی‌ثباتی بسیار نگران

است. واکنش حکام سعودی به تنش فزاینده ایران و امریکا پس از شهادت قاسم سلیمانی، گویای این واقعیت است. این واقعیتی بسیار اساسی است و به مثابه عامل توازن‌بخش در همه سیاست‌های تعارضی عربستان از جمله در برابر ایران عمل می‌کند. وحشت از تغییرات اساسی در منطقه، اصل اساسی دیپلماسی ریاض است و همین گرایش اصولی سبب شده است راه‌های بهبود روابط با ایران علاوه بر آنکه هیچ‌گاه کاملاً بسته نشود، ظرفیت‌های رو به رشدی برای گسترش روابط نیز خلق کند. عربستان به کاهش سهم، جایگاه و نقش‌آفرینی خود در عراق، لبنان، اراضی اشغالی و کشورهای همسایه خود حساس می‌باشد و واکنش‌های سعودی‌ها در قبال تحولات این کشورها نیز تلاش برای آرایش صحنه بازی به گونه‌ای می‌باشد که مطلوب آنهاست. در چنین شرایطی، درایت، هوشمندی و عدم مواجهه و مقابله کامل با ریاض از سوی ایران می‌تواند گزینه‌ای مطلوب باشد. مناسب است جمهوری اسلامی ایران تحرکات عربستان را به دقت مدنظر قرار دهد. اگر ایران موفق به القای این نکته به پادشاهی سعودی شود که جمهوری اسلامی نقش و سهم متناسب و معقول عربستان را در موضوعات منطقه لحاظ می‌کند و بدان واقف است، می‌تواند از تنش بیشتر در روابط دو جانبه جلوگیری کند. به نظر می‌رسد اگر عربستان احساس کند که در تحولات سال‌های اخیر منطقه شرایط کاملاً به نفع جمهوری اسلامی ایران و شیعیان و به ضرر عربستان سعودی و اهل تسنن در حال تغییر است، فعالیت‌های ضد شیعی و ضد ایرانی خود را در تمامی صحنه‌ها با شدت بیشتری ادامه دهد.

منابع

احمدیان، حسن و محمد زارع (۱۳۹۰)، «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره دوم.
الوندی، زهرا و داوود کیانی (۱۳۹۳)، «سیاست حقوق بشری اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۸.

بهمن، شعیب (۱۳۹۴)، «روسیه و عربستان تقابل منافع و چالشها»، *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال شانزدهم، شماره ۴.

ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، «وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه، نتایج و پیامدها»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، سال یازدهم، شماره ۳، تابستان.

فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۷۳)، *بنگلادش*، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.

شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۳)، *عربستان و تغییر رژیم*، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران: کتابخانه دیجیتالی دید، تاریخ مشاهده ۱۳۹۷/۸/۱.

کرمی، کامران (۱۳۹۰)، «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنشها»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هیجدهم، شماره سوم.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.

نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۱)، *کالبدشکافی انقلابهای معاصر در جهان عرب*، تهران: میزان.

هدایتی شهیدانی، مهدی و سجاده کلارد مرادی (۱۳۹۶)، «تیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل*، شماره ۳۰.

Ahram Online (2015), Putin to meet Saudi prince amid Syria tensions: Aide, 17

<http://english.ahram.org.eg/NewsContent/2/8/133016/World/Region/Putin-to-meet-Saudi-prince-amid-Syria-tensions-Aid.aspx>

Al-Tamimi. Naser, (2012), **China-Saudi Arabia Relations: Economic Partnership or Strategic Alliance**, Durham University Library, United Kingdom.

Berti, Benedetta and Yoel Guzansky (2014) "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter", **Israel Journal of Foreign Affairs**, VIII: 3.

Gause III F, Gregory (2007) "Saudi Arabia: Iraq, Iran, the regional power balance, and the sectarian question", **strategic insights**, Vol. VI, №. 2, center for contemporary conflict.

Gause, F. G, (2013), "Why the Iran Deal Scares Saudi Arabia", The New Yorker. [HTTP://WWW.NEWYORKER.COM](http://WWW.NEWYORKER.COM)

Karami, Kamran (2001) "The Impact of New Iraq on Saudi Arabia's Foreign Policy," **International Peace Studies Center**- Tehran.

- Kcinkmeyer, Ellen (2011) "Trouble down South, For Saudi Arabia, Yemen's Implosion is a Nightmare", **Foreign Policy**.
- Lisitsyn, Pavel (2015), **Saudi FM: Saudi Arabia to Turn to Russian Expertise in Nuclear Energy**, Sputnik, 20.06.
- Taliaferro, Jeffrey, (2000), "Security seeking under anarchy", **International Security**, Vol. 25. No. 3.
- Hillary Clinton,(2013), **Hard choices**, London.
- Vali Nasr, "The Saudis Kill the Arab Spring," May 24, 2011, <http://www.bloomberg.com/news/2018-05/23/will-the-Saudis-kill-the-arab-spring-.html>
- Walt, Stephan, "Alliances formational the balance of world power", **International security**, Vol.9, No.4, 1985
- Wehrey, Fredrick M (2014) "the root and future of sectarianism in the Gulf", **Carnegie Endowment for International Peace**, March 21.